

MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicalaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مقاله پژوهشی

نظارت‌پذیری قضایی شورای نگهبان توسط دیوان عدالت اداری

محمدصادق رفیعی^۱، سید محمدصادق احمدی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از جمله مؤلفه‌های حقوق بشری برای هر نظام سیاسی تضمین کرامت انسان است. در این بین حمایت از حق‌های شهروندی با تعدیل قدرت و پاسخگویی مقامات دولتی ملازمه دارد؛ از این رو انواع سازوکارهای نظارت، توسط دادگاه‌ها در قانون موضوعه پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی رومی ژرمنی، دادگاه عالی اداری مسئولیت «نظارت قضایی» بر تصمیمات دستگاه‌های دولتی را بر عهده دارد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: در نظام حقوقی ایران نیز از این رویه پیروی شده است؛ اما برخی نهادها نظیر شورای نگهبان از حیثه نظارت قضایی دیوان عدالت اداری مستثنی شده‌اند. با توجه به وضع موجود، قانون موضوعه صراحت داشته و تاب هیچ‌گونه تفسیری ندارد؛ در حقیقت شکایت از تصمیمات شورای نگهبان، طبق قانون دیوان عدالت اداری میسر نیست. اما هر قانون موضوعه‌ای تاب تفسیر حقوقی را داشته؛ بدین معنا که دلایل نظارت‌ناپذیری شورای نگهبان باید مشخص شوند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: حاکمیت قانون، اصل تفکیک قوا، اصل انتظار مشروع به لحاظ مبانی توجیه‌گر ضرورت نظارت‌پذیری شورای نگهبان به شمار می‌روند. جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت، پیشگیری از وقوع خطای قضایی، ممانعت از اتخاذ تصمیم‌های نامعقول و رعایت اصل تناسب مواردی است که ممکن است بحث نظارت بر این نهاد را ضروری سازد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

واژگان کلیدی:

شورای نگهبان

نظارت

دیوان عدالت اداری

* نویسنده مسؤؤل:

سید محمدصادق احمدی

آدرس پستی: ایران، اصفهان، دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد اصفهان

(خوراسگان)، دانشکده علوم انسانی و

حقوق، گروه حقوق عمومی.

کد پستی: ۳۹۹۹۸-۸۱۵۵۱

تلفن: ۳۱-۳۵۴۰۰۱

پست الکترونیک:

sms_ahmadi@yahoo.com

۱. مقدمه

آن همواره مطرح بوده است نگاه اخلاقی به حق‌های بشری که منشاء ماقبل دولت دارد و درستی قواعد در تلازم با انطباق حقوق موضوعه با حق‌های اخلاقی سنجیده می‌شود از یک سو و لزوم صیانت از حق‌ها و آزادی‌ها بوسیله سازوکارهایی نظیر مسئولیت‌پذیری کارگزاران، نظارت‌پذیری و پاسخگویی چنین ایجاب می‌کند که تمامی نهادهای قدرت در یک نظام مردم سالار تحت نظارت قرار گیرند. عدم پیش‌بینی قواعد مربوط در نظم حقوقی نقصانی است که می‌بایست در مسیر تضمین حقوق انسانی شهروندان جامعه سیاسی برطرف گردد. لذا هدف از این مقاله، آسیب‌شناسی نظام حقوقی در این زمینه و شیوه مرتفع کردن آنها می‌باشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به آنکه نظام حقوقی ایران نظامی است استوار یافته بر مبنای آموزه‌های حقوق اداری فرانسه، در خصوص اعمال همه استدلال‌های پذیرفته شده در نظام حقوقی کامن‌لا و استفاده از آن در خصوص نهاد شورای نگهبان تردیدهای جدی وجود دارد. اما به نظر می‌رسد مبنای تحلیلی موضوع، یعنی آنجا که عقلانیت نظام کامن‌لا مدنظر است می‌توان استدلال‌هایی را مبنی بر نظارت‌پذیری شورای نگهبان قبول نمود. در مجموع در مورد شورای نگهبان چرایی نظارت‌ناپذیری قضایی این نهاد در قانون اساسی یا در رویه قضایی مورد بحث و استدلال واقع نشده است.

نظارت قضایی بر نهادهای اجرائی یکی از سازوکارهای مؤثر تضمین حاکمیت قانون و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری در نظام اداری است. تنوع و تعدد سازوکارهای نظارت قضایی بر این اساس توجیه می‌شود که نارسایی‌های موجود باعث می‌شود امکان نظارت بر فعالیت‌های دولت به نحو شایسته‌تری فراهم شود. این سازوکارها به جهت ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری توسط نهادهای اجرائی به وجود آمده‌اند و با فراهم آوردن امکان بررسی مجدد تصمیم‌های اتخاذ شده در شرایط خاص، عادلانه بودن آن‌ها را تضمین می‌کنند.

در نظام حقوقی ایران یکی از وجوه تضمین‌کننده حقوق شهروندی در مقابل قدرت دولت، نظارت قضایی بر دستگاه‌های اداری و اجرایی است. نظارت قضایی بر دستگاه‌های اداری و دولتی در برخی از کشورها نظیر انگلستان و برخی سیستم‌های تابع کامن‌لا به عنوان اصل در نظر گرفته شده است. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا اساساً نظارت قضایی بر شورای نگهبان توسط دیوان عدالت اداری متصور می‌باشد؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت این است که، با توجه به ماهیت رومی ژرمنی نظام حقوقی ایران در خصوص اصل قرار دادن نظارت قضایی بر همه دستگاه‌ها تردید وجود دارد. از این رو طبق قانون موضوعه مجلس یعنی قانون دیوان عدالت اداری و اصلاحیه‌های آن تا به امروز، در خصوص هیچ یک از تصمیمات شورای نگهبان نظارت قضایی اعمال نشده است. البته باید توجه داشت که این مقاله حول محور اثبات لزوم نظارت‌پذیری شورای نگهبان در اقداماتی غیر از صیانت از قانون اساسی می‌باشد. در واقع مصوبات و تصمیم‌های این نهاد قابل طرح در دیوان عدالت اداری نبوده و هیچ نوع نظارت قضایی دیگری نیز بر آن وجود ندارد. از این رو با رویکرد موجود بحث نظارت منتفی است و صراحت قانون بر این ادعا صحه می‌گذارد. اما تفسیر قانون فقط به آنچه هست ناظر بوده و آنچه را که باید باشد را پوشش نمی‌دهد. هر چند قانون، فصل الخطاب است اما فرض نقص یا اشتباه قانون یا پیشنهاد برای اصلاح و تعدیل

۵. بحث**۵-۱. پیشینه تحقیق**

مقاله «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای نگهبان» نوشته سید مجتبی واعظی و سید محمد حسینی: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اعمال اداری مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای نگهبان می‌تواند موضوع بازنگری قضایی قرار گیرد. چرا که به تعبیری، دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد عالی قضایی دارای صلاحیت عام و ذاتی در رسیدگی به دعاوی اداری است. از این رو، تبصره‌ی ماده‌ی ۱۲ قانون دیوان قابل انتقاد به نظر می‌رسد و اصل نظارت‌پذیری قدرت که ارتباط وثیقی با تضمین اصل حاکمیت قانون دارد، خروج بی‌دلیل عموم مصوبات این نهادها را از حوزه‌ی صلاحیت هیأت عمومی بر نمی‌تابد. مضافاً؛ چنین استثنائاتی بر صلاحیت هیأت عمومی، یقیناً نقض حق افراد در دسترسی به مراجع صالح قضایی است (۱).

مقاله «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر انتصاب‌های اداری» نوشته علی محمد فلاحزاده و مرتضی نجابت‌خواه: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رسیدگی به قانونی بودن انتصاب‌های اداری در شعب دیوان، مستلزم رهیافتی نو به مقوله‌ی «ذینفع بودن» است. در این خصوص معیار «احتمال عقلایی نفع» به جای معیار «نفع مستقیم» ظرفیت نویی پدید می‌آورد. همچنین تضاد میان حاکمیت قانون و آزادی عمل اداره با محدود بودن نظارت قضایی دیوان عدالت اداری به آیین و شیوه‌ی انتصاب و معیارهای عینی قانونی متعادل می‌شود (۲).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

همانطور که مشاهده شد در پژوهش‌های موجود، ضرورت نظارت‌پذیری شورای نگهبان به طور خاص در پژوهش‌های حاضر مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، اما هدف اصلی در تحقیق حاضر می‌باشد.

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

مفهوم حکومت قانون یکی از مفاهیم مبنایی و اساسی در عالم حقوق محسوب می‌شود. به طور کلی مقصود از حکومت قانون این است که کلیه روابط تابعان حقوق و آثار آن باید به موجب مقررات و قوانین خوب تنظیم شوند. مفهوم حکومت قانون دارای پنج عنصر اصلی است که عبارت‌اند از: دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی؛ جزمیت حقوقی و قابل پیش‌بینی بودن؛ تناسب؛ برابری و عدم تبعیض؛ و شفافیت (۳). حکومت قانون و عناصر تشکیل‌دهنده آن نقش بسیار مهمی در استقرار دولت رفاه و مبارزه همه‌جانبه با فساد دارند (۴). اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که شورای نگهبان نیز به عنوان یکی از نهادهای مهم در نظام حقوقی-سیاسی ایران که صلاحیت‌های بسیار مهمی دارد، باید در راستای اعمال عناصر حکومت قانون حرکت کند.

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر حول محور اثبات لزوم نظارت‌پذیری شورای نگهبان در اقداماتی غیر از سیانت از قانون اساسی می‌باشد. در واقع مصوبات و تصمیم‌های این نهاد قابل طرح در دیوان عدالت اداری نبوده و هیچ نوع نظارت قضایی دیگری نیز بر آن وجود ندارد. به تعبیری بررسی وضعیت تصمیمات مزبور در چهارچوب پژوهش حاضر قرار ندارد.

۵-۵. تبیین مفهومی نظارت قضایی

نظارت قضایی، بیانگر چگونگی نظارت دادگاه‌ها، بر اختیارات و اجرای وظایف، توسط وزرای وزارتخانه‌های دولتی، سازمان‌های اداری، مقامات محلی یا دیگر نهادهای عمومی است. بنابراین، نظارت قضایی صرفاً یک ابزار است (البته ابزاری بسیار قدرتمند) که بوسیله آن بکارگیری نامناسب اختیارات، قابل جبران است (۵).

بر مبنای یک تعریف فنی: «نظارت قضایی، شیوه‌ای است که به وسیله آن، قضات دادگاه عالی، اعمال قواعد حقوق عمومی را به توجه به صلاحیت دادگاه در صدور رأی به ابطال،

دارند. اما در موارد ذیل می‌توانند به عنوان استثنا تلقی شوند؛
قرار داشتن موضوع خارج از صلاحیت دادگاه نظیر؛

۱) در حیطه صلاحیت دادگاه بودن اما در زمره اعمال
حاکمیتی بودن؛

۲) صالح بودن دادگاه از نظر موضوعی و عدم صلاحیت از
منظر سازمانی؛

۳) دادگاه دلیلی بر بازنگری نیابد؛

۴) ادله کاملی در اختیار دادگاه نیست تا بر مبنای آن اظهار
نظر نماید (۸).

مبنای مصونیت قضایی، اصل تخصص یا اصل تخصیص
می‌باشد. از این رو مصونیت از نظارت قضایی به دلیل ماهیت
نظارت‌ناپذیر برخی از اعمال دولت یا تصمیم قانون‌گذار بر
نظارت‌ناپذیری برخی از اعمال و مصوبات و تصمیم‌ها می‌باشد
(۹). برای مثال می‌توان به موضوعات مرتبط با انعقاد معاهدات
فراملی، دفاع از کشور، امنیت و امور نظامی و روابط خارجی
اشاره داشت. بحث در مورد قلمرو نظارت قضایی و ارائه
مستثنیات آن از حوصله این نوشتار خارج است، اما به طور
کلی باید گفت در حقوق اداری خروج از صلاحیتی که به
موجب قانون منع شده و نظارت بر آن بر عهده دادگاه‌های
اداری نیست و برای تضمین اجرای آن، دستگاه قضایی به
عنوان ناظر تعیین شده است در حیطه نظارت قضایی قرار
می‌گیرد. در خصوص شورای نگهبان به نظر می‌رسد نه از اصل
تخصص و نه از اصل تخصیص استفاده شده باشد. در این
خصوص مبنای قانونی که نظارت‌پذیری این نهاد را توجیه
نماید وجود ندارد. همچنین از اصول کلی حقوق در صورتی
می‌توان تبعیت نمود که با شرع مغایرت نداشته باشد. به نظر
می‌رسد جایگاه اصول ذکر شده که مبنایی کامن‌لایی دارند در
نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی محل تردید باشد.

۵-۶. نظارت‌پذیری شورای نگهبان در نظم حقوق فعلی

در رابطه با شورای نگهبان این امر کاملاً واضح است که
نظریات نهاد مزبور، در دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع
ناظر قضایی، قابل شکایت نیست (۱۰). بنابراین اگر صلاحیت
دیوان در رابطه با شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شود، به

ممانعت، الزام، وضوح بخشیدن و جبران خسارت، به دقت
مورد بررسی قرار می‌دهند (۶)».

در مقام دفاع از نظارت قضایی باید گفت قاضی حق بررسی و
ارزیابی قوانین عادی را دارد زیرا این فرض که تصمیم‌های قوه
مقننه منطبق با واقعیت است صحیح نیست. در خصوص عدم
ارزیابی قانون عادی از سوی قاضی به جهت آنکه قانون ناشی
از اراده عمومی است این ایراد وارد است که قانون تصمیم
کسانی است که توانسته‌اند اکثریت را در مجلس به دست
آورند. قدرت این اکثریت ناشی از اختیاری است که قانون
اساسی به آنها تفویض کرده است پس تصمیم آنها در صورتی
ارزش دارد که در حدود صلاحیت آنها و منطبق با قانون
اساسی باشد. اگر دادرسی در مقام حل و فصل دعوی به دو
قانون، یکی عادی و دیگری اساسی برخورد نماید، قاعده عالی
بر قاعده تالی حکومت دارد. استقلال قوه قضاییه ایجاب
می‌نماید که دادرسی بتواند آزادانه در برابر قوانین متعارض
مطابق اصول حقوقی تصمیم بگیرد و ناگزیر نباشد در تجاوز با
قانون اساسی با قوه مقننه هم داستان شود. نظارت قضایی بر
همه نهادها اصولاً اعمال می‌شود و موارد معافیت از شمول باید
مشخص شوند. اما در نظام حقوقی کامن‌لا، نظریه حقوق
عمومی در ابتدای عصر مدرن تطوّر یافت و اواخر قرن نوزدهم
و اوایل قرن بیستم شکوفا شد. در این سیستم برداشت مدرن
از حقوق عمومی متفاوت از آن است که در نظام‌های نوشته
جریان دارد. حقوق‌دانان کامن‌لا بر خلاف آنچه در نظام رومی
ژرمنی می‌گذرد با خودداری از هرگونه تلاش جدی برای
تبیین بنیادهای ساختار اقتدار دولت در این کشور نتیجه
گرفته‌اند که دانشی به نام حقوق عمومی وجود ندارد (۷). اما با
این وجود در رویه، در طول سال‌های ۱۹۸۰ به بعد میلادی،
تمایز حقوق عمومی و حقوق خصوصی شدت یافته است. این
امر تا اندازه زیادی به دلیل تفسیری بود که مجلس لردهای
این کشور از برخی قواعد دادرسی به عمل آورد. این تفسیر در
جهت پذیرش نظارت قضایی و درخواست رسیدگی به
شکایت‌ها از تصمیم‌های دولتی بود. بنابراین نهادها و مؤسسات
حکومتی اصولاً تحت شمول اصل نظارت‌پذیری قضایی قرار

برای نظارت بر این نهاد مطرح نمود. در ذیل و در ادامه بحث به مبانی نظارت و مصادیق ضرورت نظارت با رویکرد مطرح شده اشاره خواهیم داشت.

۵-۷. مبانی نظارت پذیری قضایی شورای نگهبان

۵-۷-۱. حاکمیت قانون

علت وجودی نظارت بر هر سازمانی در عرصه حقوق اداری از این حیث است که شهروندان و مقامات دولتی بدانند به چه دلیل باید تحت نظارت قرار گیرند و چرا بر اعمال آنها ناظری وجود دارد. حاکمیت قانون بر همه افراد و نهادها مهمترین دلیل مبنایی برای نظارت‌پذیری شورای نگهبان است. اصل حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین اصول حقوق عمومی است که کلیه قوا و سازمان‌های عمومی از جمله شورای نگهبان را مکلف می‌کند در تصمیماتی که می‌گیرند و اعمالی که انجام می‌دهند، قوانین و مقررات را رعایت کنند. تابع کردن دستگاه‌ها و سازمان‌های عمومی به قانون، نتیجه پیشرفت اندیشه حکمرانی مطلوب است که حکم می‌کند افراد، در برابر دولت به مفهوم عام، تأمین داشته باشند و مأموران عمومی هیچ نهادی نتوانند حقوق مردم را تضییع کنند. در اصطلاح حقوقی، رژیم را که بر پایه اصل حاکمیت قانون باشد «رژیم قانون» یا «حکومت قانون» در برابر «رژیم پلیسی» می‌نامند (۱۴). از جهت تاریخی، عبارت «حاکمیت قانون» در یونان باستان شکل گرفته است. چنان‌که گفته شده این آرمان پیچیده و اختلافی، به لحاظ سابقه به زمان ارسطو بازمی‌گردد. از دیدگاه وی بر شهروندان باید قانون حکومت کند نه انسان (۱۵). ابتدا برای بیان این مفهوم واژه «ایسونومیا» به کار می‌رفت که معنای آن «برابری در برابر قانون» صرف‌نظر از ویژگی‌های فردی» بود. این لفظ بعدها به صورت «ایسونومی» به کار رفت که معنای آن وجود وضعیتی بود که در آن قوانین بر همه حاکم باشد و پادشاه یا حاکم در انجام اعمالشان مسئول باشند. این مفهوم که در حقیقت، شکلی از مفهوم حاکمیت قانون بود، بعدها به اصل «تساوی در برابر قانون» و «حکومت قانون» تبدیل شد.

نظر می‌رسد منظور صلاحیت دیوان نسبت به تصمیم‌های اداری این نهاد است. اما یکی از چالش‌های بحث مفهوم تصمیم اداری است. به نظر می‌رسد تفکیک بین امر اداری و امر سیاسی مبنای اخذ این مهم باشد که چنین طبقه‌بندی واجد آثار حقوقی نیز می‌باشد؛ چرا که امور اداری از امور سیاسی و مقامات اداری از مقامات سیاسی قابل تفکیک‌اند و از این رو تصمیم‌های اخذشده توسط این دو نیز متفاوت می‌باشند. برای مثال تصمیم شورای نگهبان در خصوص ابطال انتخابات یک شخص یا حوزه انتخابیه می‌تواند از مصادیق تصمیم سیاسی باشد و تصمیم این نهاد در مورد یک قرارداد استخدامی می‌تواند از نمونه‌های تصمیم اداری تلقی شود. متأسفانه تا به حال رأیی در مورد تصمیم‌های اداری شورای نگهبان در دیوان عدالت اداری مطرح نشده است تا بر اساس آن، نظر دیوان عدالت اداری نسبت به امکان خوانده واقع شدن این نهاد در دیوان مورد بررسی قرار گیرد.

در تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲، در آخرین اقدام قانون‌گذار، نظارت قضایی بر تصمیم‌ها و مصوبات شورای نگهبان را خارج از شمول صلاحیت خود دانسته است. به نظر می‌رسد برای صالح ندانستن تصمیم‌های شورای نگهبان از نظارت دیوان عدالت اداری مستند قانونی و یا رأی قضایی از سوی مراجع عالی اداری کافی باشد که در نظام حقوقی ایران به مستند قانونی مرتبط اشاره شد. در مقام توضیح و تفسیر باید گفت با تحلیل هست‌انگزارانه و آنچه در نظام حقوقی ایران حکومت دارد، نمی‌توان قائل به نظارت قضایی بر تصمیم‌ها و مصوبات شورای نگهبان شد. البته برخی از حقوقدانان بر طبق «نظریه اعمال اجرایی» معتقدند که تصمیم‌های اداری اخذشده از سوی شورای نگهبان قابلیت نظارت قضایی در دیوان عدالت اداری را داراست و ممکن است اعمال خاص تقنینی و قضایی قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نباشند. اساس استدلال‌هایی که مدافعان این نظر اعمال کرده‌اند توسل به اصل حکومت قانون، استثنان‌پذیری نهادهای اجرایی از شمول حکومت قانون و شفافیت و پاسخگویی و در نهایت حفظ حقوق شهروندان در برابر نهادهای اداری و اجرایی است (۱۱-۱۳). اما با رویکرد بایدانگزارانه می‌توان پیشنهاداتی را

تعادل بین کارآمدی و سرعت عمل قوه مجریه و لزوم دفاع از حق‌های شهروندی در مقابل حکومت به ایفای نقش بپردازد. اصل مذکور به معنای در حیطة قانون قرار گرفتن اعمال و تصمیمات این نهاد است؛ بنابراین، اداره امور عمومی و صدور هر دستور و هر اقدام از طرف هر نهادی از جمله شورای نگهبان باید مستند به قانون و مقررات باشد (۱۶). شرایط مندرج در قوانین و مقررات، مانند اساسنامه و مرامنامه‌ای است که اهداف و وظایف اعضا و مدیران یک گروه یا شخصیت حقوقی را مشخص می‌کند. رعایت نکردن اصل حاکمیت قانون، بطلان تصمیم را در پی دارد. آثار حقوقی رعایت نکردن اصل حاکمیت قانون، بطلان و عدم تأثیر حقوقی تصمیم است که فرض می‌شود چنین اقدامی از هرگونه اعتبار و نفوذ تهی بوده و گویا هیچ تصمیم یا اقدامی از ابتدا ایجاد نشده است (۱۷).

۵-۷-۲. اصل تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا به این معناست که بخش‌های دولت مشتمل بر قوای مقننه، مجریه و قضائیه و بخشی از قدرت که خارج از این قوا قرار دارند نباید در بخش دیگر اعمال قدرت کنند. سه بخش دولت باید متمایز و مجزا باشند، مستقل از هم عمل کنند و هر یک تنها دارای صلاحیت اعمال قدرت در یک بخش است. اندیشمندان کلاسیک از جمله منتسکیو و جان لاک، اصل تفکیک قوا را ضامن سلامت جامعه و جلوگیری از تجمع قدرت در دست حاکم می‌دانند.

تحقق عینی تفکیک قوا در قالب ایجاد مرزبندی صلاحیتی میان نهادهای متعدد حاکمیت و متصدیان اعمال قدرت عمومی، زمینه و لازمه هر نوع نظارتی اعم از سیاسی و قضایی است. برای مثال مادام که وظایف و اختیارات قوه مجریه و مدیران آن در قانون اساسی و قوانین عادی به صراحت بیان نشده باشد، اعمال نظارت‌های سیاسی پارلمان مجال تحقق نمی‌یابد (۱۸). در خصوص نظارت قضایی بر شورای نگهبان، نیز فقدان مرزبندی صحیح و روشن از اختیارات و وظایف این نهاد که با داشتن بیشترین امکانات، قسمت اعظم قدرت حاکمیت را اعمال می‌نماید و امکان بروز خطر ناشی از این

حاکمیت قانون در عرصه حقوق زمانی به وجود می‌آید که قدرت موجود و مشروع جامعه، اجرا و اعمال آن را چنان که هست، تضمین کند. به عبارت دیگر اجرا و اعمال آن لزوماً باید مستقل از اراده مقنن و مجری آن باشد و حتی مقنن نیز تحت نفوذ اجرای قانون تدوین شده از جانب خود قرار می‌گیرد (۱۵). بنابراین در نظام حقوقی ایران که قانون‌گذاری به صورت دو رکنی و یک مجلسی است رکن ناظر شرعی و حقوقی بر فرآیند قانون‌گذاری نیز باید از الزامات تحت شمول قانون قرار گرفتن تبعیت نماید. به دلیل آنکه اعمال تصمیم‌های شورای نگهبان باید بر اساس قوانین موضوعه باشد، و تضمین حقوق شهروندان در تلازم با نظارت صحیح برای اجرای قانون قرار دارد؛ باید نظارت‌پذیری شورای نگهبان با عنوان اصل مورد قبول واقع شود؛ بدیهی است استثنایپذیری چنین اصلی نیازمند توجیه و دلیل است. حق بر تعیین سرنوشت چه از منظر حقوق داخلی و چه در پرتو اسناد فراملی، مبنای نظارت است؛ چنانچه نظارت قضایی را بتوان به گونه‌ای به این حق و از این منشاء دانست، می‌توان لزوم نظارت‌پذیری را با تکیه بر مردم‌سالاری توجیه نمود.

نظارت بر اعمال دولت و مقام‌های دولتی و دستگاه‌های اداری تنها عرصه‌ای است که در آن می‌توان شاهد اجرایی شدن آرمان شهروندگرایانه یک نظام سیاسی و حقوقی بود. این نظارت باید دارای محک‌ها و معیارهایی باشد که بتوان اعمال دولت را بر طبق آن سنجید. بی‌تردید استقرار اصل نظارت بر اعمال دولت و نهادها و کارکنان دولتی در دعاوی ناشی از اقتدارات عمومی مهمترین و آخرین تلاش بشر در بسط و توسعه عدالت فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. هر کجا که اختیاری هست امکان اعمال خودسرانه آن نیز وجود دارد. اما در صورت وجود قواعد الزام‌آور رفتاری عام و از پیش تعیین شده و اعمال آنها در شرایط مشابه برای همگان به طور برابر می‌توان ضوابطی روشن و عام و لازم‌الاجرا برای نظامندتر کردن سازوکار اعمال قدرت در دست داشت. اهمیت اصلی نظارت ثمره این اندیشه است که دادگاه‌ها نگهبان اصلی حاکمیت قانون تلقی می‌شوند و این نهاد باید برای برقراری

قدرت علیه حقوق و آزادی‌های مردم فراوان است، می‌تواند منجر به چالش‌های اساسی در عرصه نظارت گردد (۱۹). بنابراین الزام به پاسخگویی باید بر اساس فلسفه توقف قدرت به وسیله قدرت به وجود آید. به هر میزان که بر اثر اعمال تفکیک قوا، جایگاه قانونی نهادها و مقامات تصمیم‌گیرنده و تعلق آنها به یکی از سه قوه مشخص‌تر باشد، مرزبندی صلاحیتی برای آنها و در نتیجه امکان اعمال نظارت قضایی بر اعمال و تصمیم‌های آنان و بالتبع امکان ابطال اقدامات خارج از صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی وجود دارد و برعکس در صورتی که جایگاه یک نهاد یا مقام دولتی تصمیم‌گیرنده در تعلق به یکی از سه قوه در ابهام باشد و یا جایگاهی فراقانونی و بالاتر از سه قوه داشته باشد، نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات او کم‌رنگ و نامشخص و متزلزل است (۲۰). در مورد شورای نگهبان قانون اساسی به نظر می‌رسد در عمل تفسیرهایی وجود دارد که بر ابهام موقعیت این نهاد در حیات سیاسی و اداری کشور می‌افزاید. از حیث حقوقی موقعیت شورای نگهبان به این شکل است که بتوان آن را جزئی از نهاد تقنینی کشور به شمار آورد. در صورتی که در پرتو مستندات قانون اساسی و دکتین، شورای نگهبان را جزئی از سیستم قانون‌گذاری کشور تلقی نماییم، این نهاد نیز همانند مجلس به عنوان یک شخصیت حقوقی واجد وصف نظارت‌پذیری است. با وجود آنکه بحث‌هایی در مورد نهادهای فراقوه‌ای در نظام حقوقی ایران مطرح شده، اما باید دانست چنین استدلال‌هایی حداقل از مستند قانونی و قابل دفاع برخوردار نیست.

۵-۷-۳. اصل انتظار مشروع

«انتظارات مشروع به خواسته‌ها و توقعات معقولی گفته می‌شود که در روابط متقابل افراد با کارگزاران عمومی و به ویژه مقامات دولتی، در اثر تصمیمات، اعلامات، سیاست‌ها و رویه‌های اداری و اجرایی ایجاد شده، به نحوی که انصراف از آنها یا عدم توجه به آنها، ضمن نقض تمایلات معقول سابق، موجب ایجاد خسارت یا سلب منفعت مخاطبان ذی‌نفع می‌شود؛ به این جهت، انتظارات یاد شده مستلزم نوعی حمایت حقوقی هستند (۲۱)».

نه تنها انتظار معقول پیش‌شرط اولیه انتظار مشروع است، بلکه اصولاً گستره و دایره شمول آن از انتظار مشروع وسیع‌تر است، زیرا در حالی که هر انتظار مشروع، بر پایه یک انتظار معقول و متعارف شکل می‌گیرد، اما از آنجا که همه انتظارات معقول، مورد پذیرش و تحت حمایت نظام حقوقی قرار نمی‌گیرند، هر انتظار متعارفی منجر به تحقق یک انتظار مشروع نمی‌شود (۲۲). انتظار مشروع از تصمیمات و اعلامات کارگزاران عمومی در راستای اعمال صلاحیت‌های اختیاری ناشی می‌شود؛ حیطه‌ای که گرچه چارچوب کلی آن را قانون معین می‌کند، اما اغلب تصور بر آن است که غالب این چارچوب کلی، اتخاذ هرگونه تصمیم یا ابراز هر نوع اعلام، آزادانه و بدون معیار و ضابطه مشخصی به دلخواه مقام اداری است. از این رو انتظار مشروع در واقع ضمن آن که خلاء قانون و ابهام وجود اصولی مانند شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی را در حیطه صلاحیت‌های اختیاری پوشش می‌دهد، اعمال این قبیل صلاحیت‌ها را نیز ضابطه‌مند می‌سازد. انتظار مشروع انتظارات مبتنی بر خواسته یا مصوبه قانون‌گذار نیست و تصریحی در این مورد در قانون صورت نگرفته است. بنابراین انتظارات مشروع خلأیی را پر می‌نمایند که توسط قانون‌گذار یا رویه قضایی پیش‌بینی نشده است. این خلأ اصولاً در ارتباط بین مردم و شهروندان با نهادهای حکومتی ایجاد می‌شود اما در عین حال انتظارات موهومی نیستند.

انتظار مشروع را باید یک اصل کلی حقوق اداری محسوب کرد زیرا از یک‌سو محصول تحول اندیشه‌های مرتبط با مفهوم اداره و نحوه تعامل و کنترل اعمال و رفتارهای آن با شهروندان است و از سوی دیگر جنبه فراگیر و عام‌الشمول دارد، و باید آن را نه منحصرأ نوعی حق یا منفعت پنداشت بلکه ماهیتاً یک اصلی کلی محسوب می‌شود. البته معقول بودن انتظارات مشروع به این شرط بستگی دارد که اعلام یک تصمیم اداری واضح و بدون قید و شرط باشد. مخاطب آن متمایل به تصمیم یا اعلام و آگاه و مطلع از آن بوده و به آن اتکای معقول و طبیعی کرده باشد. همچنین اعلام یا تصمیم باید قابلیت انتساب مستقیم و غیرمستقیم به فرد یا گروهی خاص را داشته باشد و از سوی یک کارگزار دولتی اظهار شده باشد.

ملغی اعلام نموده و به شورای مذکور دستور دهد که تصمیم خود را بر اساس دستورالعمل‌ها و موارد مدنظر دادگاه تغییر دهد. این رویکرد جنبه هست‌انگارانه ندارد و الزامی است که نگارندگان پیشنهاد طرح آن را مطرح کرده‌اند. دیوان در این فرآیند، تصمیم خود را جایگزین تصمیم اتخاذشده توسط نهاد مذکور نمی‌کند هر چند تصمیم اولیه غیرقانونی باشد. بر اساس اصل اساسی «نظارت قضایی» «داشتن تمام قدرت هم محدودیت‌های خاص خود را دارد» و زمانی که تصمیم‌گیرندگان در رده نهادهای اجرائی خارج از این حدود عمل می‌کنند باید به آنان به وسیله قوه قضاییه هشدار دارد. «نظارت قضایی» باعث می‌شود که از وقوع بی‌عدالتی در اتخاذ این تصمیم‌ها جلوگیری شود. از این رو، اهمیتی ندارد که قاضی بررسی‌کننده تصمیم به نتیجه‌ای متفاوت برسد. در بررسی تصمیم مذکور تنها این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که آیا در فرآیند اتخاذ آن موردی غیرقانونی وجود داشته است یا خیر. حوزه صلاحیت دادگاه محدود به ملغی نمودن تصمیم و ارجاع آن به تصمیم‌گیرنده اصلی برای اعمال موارد مورد نظر قانون است. به نظر می‌رسد تابع کردن دستگاه‌ها به قانون که محصول شکل‌گیری دولت مدرن است، اولین گام تحول در فرآیند نظارت قضایی باشد. در مراحل بعدی می‌توان تبعیت از اصول حقوقی و حتی رویه‌های فراملی حقوق بشری را انتظار داشت.

۵-۹. دلایل نظارت قضایی بر تصمیم‌های شورای نگهبان

مبنای انجام «نظارت قضایی» می‌تواند بدین شکل توسط قانون موضوعه مشخص شود؛ بدین ترتیب موارد زیر از جمله مصادیقی تلقی گردد که امکان نظارت بر مصوبات و تصمیم‌های شورای نگهبان را میسر می‌سازند. در ذیل به شرح این موارد اشاره خواهیم داشت.

۵-۹-۱. جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت

سوءاستفاده از قدرت می‌تواند به سه شکل محدود و ماهوی و سوءاستفاده در رویه تصمیم‌گیری باشد. «سوءاستفاده از قدرت به صورت محدود» اولین مورد از مصادیق سوءاستفاده از قدرت

انتظار مشروع از شورای نگهبان نیز این است که بتوان مصوبات و تصمیم‌های این نهاد را تحت نظارت قرار داد و نسبت به آنها اعلام ایراد نمود. در واقع شاید بتوان گفت اصل الزام به بیان دلایل و شفاف‌سازی اخذ هر تصمیم انتظار مشروعی است که از این نهاد وجود دارد.

۵-۸. فرآیند نظارت قضایی بر تصمیم‌ها و مصوبات

شورای نگهبان

در نظام‌های رومی ژرمنی بر خلاف نظام کامن‌لا بیشتر اختیار مرتبط با نظارت قضایی به دادگاه‌های اداری داده شده است. به نظر می‌رسد بهتر است در صورت طرح اعمال نظارت بر شورای نگهبان از این رویه پیروی شود. در واقع شأن این نهاد و فلسفه وجودی تشکیل دیوان شاهی بر این مدعاست. «نظارت قضایی» بر شورای نگهبان به معنی قدرت دستگاه قضایی و به طور خاص دیوان عدالت اداری برای نظارت بر فعالیت‌های این نهاد بر پایه قوانین و اصول حقوق عمومی است.

بنابراین باید گفت نظارت قضایی بر شورای نگهبان، به منزله قدرت قضات برای بررسی و نظارت فعالیت‌ها و تصمیم‌های اتخاذ شده توسط این نهاد است. بنابراین «نظارت قضایی» رویه‌ای در حقوق اداری است که به موجب آن دادگاه‌ها بر اعمال قدرت عمومی نظارت می‌کنند. فردی که حس می‌کند اعمال چنین قدرتی توسط شورای نگهبان به دلیل تعارض با حقوق و منافع وی غیرقانونی است، می‌تواند به دیوان عدالت اداری مراجعه کرده و تقاضای «نظارت قضایی» نماید.

نظارت قضایی بر شورای نگهبان باید یک بررسی فنی و تکنیکی باشد؛ به این معنا که بررسی تصمیم‌های موجود به موجب فرآیند پیش‌بینی شده در قانون، مشخص‌کننده قانونی بودن یا نبودن تصمیم مورد نظر خواهد بود. اگر دیوان عدالت اداری به این نتیجه برسد که تصمیم مورد نظر قانونی است، نباید هیچ اقدامی در رابطه با آن صورت دهد، حتی اگر دیوان، به این نتیجه برسد که تصمیم مورد نظر ارجح نیست و گزینه‌های بهتری هم وجود دارد. از سوی دیگر، اگر دیوان عدالت اداری به این نتیجه رسد که تصمیم مورد بررسی غیرقانونی یا مصداق سوءاستفاده از قدرت است، می‌تواند آن را

است (۲۳). گزاره ساده‌ای که به موجب آن شورای نگهبان نباید خارج از حوزه قدرت خویش عمل نمایند. در برخی از تفسیرها شورای نگهبان به عنوان نهادی امنیتی یا اطلاعاتی تلقی شده که این امر مغایر با اهداف بی‌طرفانه و عدالت‌جویانه این نهاد می‌باشد. دیوان عدالت اداری می‌تواند در اعمال ظرفیت و صلاحیت «نظارت قضایی» به بررسی امکان وقوع سوءاستفاده از قدرت توسط شورای نگهبان بپردازد. واژه «Ultra Vires» که به معنی سوءاستفاده از قدرت است در انگلیسی به معنای بدون قدرت و مخالف آن یعنی واژه «Intra Vires» به معنای در حیطه قدرت می‌باشد. اگر شورای نگهبان خارج از حوزه قدرت خود عمل نماید، دیوان، دارای صلاحیت مداخله می‌باشد. سوءاستفاده از قدرت به معنای اتخاذ تصمیم توسط مقامات اجرائی است بدون اینکه مقامات مذکور صلاحیت اتخاذ چنین تصمیمی را داشته باشند یا اینکه در اتخاذ این تصمیم خارج از حدود قدرت‌های تفویض شده عمل کرده‌اند. یک تصمیم دولتی، ممکن است به دلیل مباحث مرتبط با رویه تصمیم‌گیری یا مباحث مرتبط با ماهیت تصمیم، به عنوان مصداق سوءاستفاده از قدرت مشخص گردد. شورای نگهبان باید در رویه‌های اخذ تصمیم در مواردی که مغایر با مصلحت عمومی جامعه نباشد به صورت شفاف اخذ تصمیم نماید. این امر البته با محدودیت‌هایی روبروست. برای مثال انتشار مستندات مربوط به ثبت‌کنندگان در انتخابات که از منظر این نهاد به مصلحت نیست نمی‌تواند اقدام مناسبی تلقی گردد. اما در خصوص ماهیت تصمیم‌ها توضیح داده خواهد شد.

مورد دوم «سوءاستفاده از قدرت ماهوی» است. سوءاستفاده از قدرت در وجه ماهوی به نقض‌های اساسی در تصمیمات باز می‌گردد که در مقابل بی‌نظمی‌ها و اشتباه‌ها در رویه‌های اتخاذ تصمیم قرار می‌گیرد. یک تصمیم دولتی زمانی مصداق سوءاستفاده از قدرت در وجه ماهوی است که تصمیم‌گیرنده از قدرتی که به وی در جهت حفاظت از منافع عمومی داده شده است تخطی کرده باشد یا اینکه موضوع و ماهیت تصمیم اتخاذ شده خارج از حوزه اختیارات تصمیم‌گیرنده باشد. این مسئله در شورای نگهبان می‌توان به دو شکل موردی یعنی

تخطی یک مقام اداری یا به صورت سازمان‌یافته انجام شود. مسلماً در مواردی که تخطی به صورت موردی انجام می‌شود پاسخگویی و الزامات اداری برای محکوم کردن وی در قوانین عام استخدامی در نظر گرفته شده است. این مسئله در انطباق با اصلی است که به موجب آن هر قدرتی محدودیت‌های خاص خود را دارد. زمانی که تصمیم‌گیرنده در مورد مسائلی اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند که خارج از مرزهای قدرت‌های تفویض شده به وی هستند امری اتفاق می‌افتد که به عنوان سوءاستفاده از قدرت ماهوی از آن یاد می‌شود (در مفهوم محدود و خاص که در مقابل مفهوم کلی قرار می‌گیرد). اصل زیربنایی مفهوم سوءاستفاده از قدرت ماهوی این است که هر قدرتی که در جهت برآوردن منافع عمومی تفویض شده است دارای محدودیت‌های خاص خود می‌باشد. شورای نگهبان و اعضا و کارکنان آن نیز از این مهم مستثنی نیستند. در نتیجه، زمانی که مقام تصمیم‌گیرنده در شورای نگهبان اقدام به اتخاذ تصمیمی می‌کند که خارج از حدود اختیارات تفویض شده به وی می‌باشد، «نظارت قضایی» امری امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین چنانچه اشاره شد نقض آشکار قانون و رویه می‌تواند سوءاستفاده از قدرت به صورت ماهوی تعبیر گردد.

«سوءاستفاده از قدرت در رویه تصمیم‌گیری» سومین نوع سوءاستفاده از قدرت است. حتی اگر شورای نگهبان در حدود و حیطه قدرت‌های تفویض شده به وی اقدام به تصمیم‌گیری نماید، باز هم ممکن است که تصمیم اتخاذ شده به عنوان مصداق سوءاستفاده از قدرت مطرح باشد و این مسئله به دلیل وجود بی‌نظمی‌ها و بی‌قاعدگی‌هایی باشد که در رویه تصمیم‌گیری این نهاد اتفاق افتاده‌اند. سوءاستفاده از قدرت در وجه رویه‌ای توسط شورای نگهبان به تصمیم‌هایی بازمی‌گردد که بدون رعایت الزام‌های رویه‌ای رسمی و اجباری اتخاذ شده باشند. زمانی که رویه‌های قانونی و رسمی خاصی برای اتخاذ تصمیم وجود دارند و اعمال آن‌ها اجباری است، عدم توجه به این الزام‌ها در اتخاذ تصمیم مصداق سوءاستفاده از قدرت در وجه رویه‌ای است. برای مثال می‌توان به اقدام این نهاد در ابطال آرای مردم پس از برگزاری انتخابات اشاره داشت. اگرچه به باور نهاد مذکور این مسئله بر اساس مصلحت و یا با استناد

چنین کاری نباشد. در خصوص شورای نگهبان به دلیل سیاسی شدن امور شاید این شائبه وجود داشته باشد که این نهاد و اعضاء آن مصون از حیطة نظارت قانونی می‌باشند.

۵-۹-۳. ممانعت از اتخاذ تصمیم‌های نامعقول

یکی از ساختارهای اصلی مصلحت‌اندیشی اعمال خردمندان و منطقی آن است. این مسئله به تصمیم‌گیرنده در شورای نگهبان میزانی از آزادی در انتخاب گزینه‌های محتمل را می‌دهد. ممکن است همه مردم در انتخاب آن‌چه که منطقی به نظر می‌رسد اجماع نداشته باشند اما این مسئله موجب می‌شود تا برخی نتایج قابل قبول واقع نشوند. به‌رغم مشکلاتی که در مشخص نمودن مرز دقیق بین تصمیم منطقی و تصمیم غیرمنطقی وجود دارد، زمانی که تصمیمی اتخاذ می‌شود که هیچ فرد منطقی و معقولی آن را تأیید نمی‌کند، گزینه «نظارت قضایی» مطرح و اجرائی می‌گردد. «نامعقول بودن» نباید به دستاویزی برای اجرای «نظارت قضایی» در مورد تصمیم‌های اتخاذ شده و اعمال انجام شده بدل شود. الزام به وجود امری منکوب‌کننده و محرز در برخی موارد بسیار جدی قلمداد شده است به گونه‌ای که نمی‌توان در تصمیمی مداخله نمود مگر اینکه به قدری غیرمنطقی باشد که انحراف تصمیم‌گیرنده از خطوط اصلی وظیفه‌اش واضح و مبرهن باشد (۲۳). اگرچه به دلیل پاسخگویی عمومی و نظارت افکار عمومی بر نهادی نظیر شورای نگهبان باید در اتخاذ تصمیم‌ها، خرد جمعی به کار گرفته شود، اما در موارد آشکار اتخاذ تصمیم‌های نامعقول از سمت شاکی یا افکار عمومی باید مکانیزم نظارت و دادرسی عادلانه برای پاسخگویی به فرد و عموم وجود داشته باشد. حتی تشکیل نهاد نظارتی خاص با بی‌طرفی کامل ضروری است.

تصمیم‌های نامعقول مصداق دیگر بحث است. انتقادهایی علیه اعطای قدرت مصلحت‌اندیشی به شورای نگهبان وارد شده است و بیم این می‌رود که چنین نهادی از این قدرت بی‌حد و مرز سوءاستفاده نمایند. این مفهوم موردی نیست که تنها محدود به تصمیم‌های سیاسی شورا باشد بلکه تصمیم‌های مرتبط با قانون و حقیقت را نیز در برمی‌گیرد که معمولاً رویه

به نظارت استصوابی این نهاد انجام می‌شود اما حداقل چنین تصمیم‌هایی مصداق سوءاستفاده از قدرت می‌باشد.

۵-۹-۲. پیشگیری از وقوع خطای قضایی

«خطای قضایی» در تفسیر قانون مصداق دیگر از مصادیق اشتباه است. به عنوان یک قانون کلی، اشتباه‌هایی که توسط تصمیم‌گیرنده اصلی اتخاذ شده‌اند، توسط دادگاه اصلاح نمی‌شوند. عواقب چنین امری و آثار عمومی آن به خصوص وقتی تصمیم عمومی مرتبط با فرد یا نهادی توسط شورای نگهبان اخذ شده باشد به شکل محسوس‌تری نمود می‌یابد. این موارد به عنوان اشتباه‌هایی که در حوزه صلاحیت تصمیم‌گیرندگان شورای نگهبان اتفاق می‌افتند، پذیرفته شده‌اند. مانند هر حوزه دیگری امکان وقوع اشتباه و خطا برای تصمیم‌گیرندگان در نظر گرفته شده است. بنابراین شورای نگهبان مانند هر نهادی اداری و سیاسی باید سازوکارهای امکان رخداد خطا را قبول نماید و از خود را از دایره مصونیت‌پذیری خارج نماید. مباحث مرتبط با حقایق عموماً مباحثی هستند که به بررسی محاسن و مزایای یک تصمیم می‌پردازند تا قانونی بودن آن. تفاوتی ندارد که تصمیم‌گیرنده صلاحیت اتخاذ تصمیمی را داشته باشد یا نداشته باشد، امکان «نظارت قضایی» هیچ‌گاه منتفی نمی‌شود. تصمیم‌گیرنده‌ای که به اشتباه، قانونی را تعبیر و تفسیر می‌کند و بنابر قدرتی عمل می‌کند که به موجب آن قانون وجود ندارد، مرتکب خطای قضایی در تعبیر قانون شده است. هر نوع اشتباه در فهم یا تفسیر حقایق مرتبط با تصمیم هم در صورتی که دارای ابعاد قضایی باشند به عنوان خطای قضایی در نظر گرفته می‌شوند. خطای قضایی در ارتباط با حقایق زمانی حادث می‌شود که وجود حالت یا وضعیتی خاص (به عنوان پیش‌شرط برای اتخاذ تصمیم توسط تصمیم‌گیرنده) مشتمل بر وجوه قضایی باشد (۱۰).

با توجه به مباحث فوق، خطا زمانی اتفاق می‌افتد که تصمیم‌گیرنده به دلیل تعبیر و تفسیر اشتباه قوانین یا درک اشتباه حقایق فکر کند صلاحیت‌دار برای تصمیم‌گیری در مورد امری خاص است، در حالی که قانوناً مجاز به انجام

شورای نگهبان در تناقض آشکار با تصمیم‌های دیگر این نهاد قرار دارد. (۵) زمانی که بدون وجود دلیل منطقی تبعیض و تمایزی بر خلاف حقوق بنیادین اشخاص یا سایر حقوق مندرج در قانون اساسی اخذ شده باشد.

۵-۹-۴. رعایت اصل تناسب

تصمیماتی که مقامات عمومی اتخاذ کرده‌اند باید معقول، منطقی و توجیه‌پذیر باشد. در این صورت است که می‌توان تعیین خط‌مشی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری را کارا و اثربخش دانست. از این رو برخی از «اصل تناسب» در حقوق اداری سخن گفته‌اند. «اصل تناسب به دنبال ایجاد رابطه منطقی میان تصمیمات متخذه و اهدافی است که مقام عمومی بر اساس آن تصمیم می‌گیرد؛ لذا باید رابطه معقولی بین نتایج حاصله و ابزار مورد استفاده و تصمیم اتخاذی وجود داشته باشد (۲۵)». به دلیل رعایت اصل تناسب است که تلاش‌های حکومت از حیث نتیجه و خروجی می‌تواند آثار ثمربخشی را در پی داشته باشد.

مفهوم تناسب ریشه در حقوق مدنی کشورهای اروپایی دارد. بر اساس این مفهوم: (۱) هدف مقام تقنینی و نه مقام اداری باید آنقدر مهم باشد که توجیه‌کننده محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد باشد. (۲) اقدام‌های انجام شده برای محقق شدن هدف قانون‌گذار را بتوان به صورت عقلایی بدان مرتبط دانست. (۳) روش‌های استفاده شده برای محدود نمودن آزادی‌ها توسط قانون‌گذار به گونه‌ای افراطی عمل نکرده و حقوق و آزادی‌های افراد را بیشتر از مقدار لازم محدود نمایند (۲۶).

تناسب برای اولین بار در انگلستان به عنوان یکی از دلایل مستقل اعمال «نظارت قضایی» مطرح گردید. در حقوق این کشور هم‌پوشانی قابل توجهی بین تناسب و دلایل سنتی اعمال «نظارت قضایی» وجود دارد (۲۶). این مسئله در عمل به این معناست که در نظر گرفتن مزایای ماهوی یک تصمیم نقش مهم‌تری دارد. سه تفاوت عمده بین تناسب و دلایل سنتی اعمال بررسی وجود دارد که محتملاً منجر به بروز نتایج متفاوتی در برخی پرونده‌ها خواهند شد:

مشخص و صحیحی ندارند و باید معقول‌ترین گزینه توسط شورای نگهبان انتخاب شود. «ماهیت مصلحت‌اندیشی انتخاب است. و نقطه مقابل آن وظیفه است. تصمیم‌گیری امری مبتنی بر عنصر انتخاب است. در انجام وظیفه نیازی به تصمیم‌گیری نیست. مفهوم مذکور را می‌توان محدود نمود بدون اینکه آن را کاملاً از بین برد و این مهم با تعیین استانداردها، دستورالعمل‌ها و ضوابطی که رعایت آن‌ها برای تصمیم‌گیرنده الزامی است، میسر می‌شود (۲۴)».

مفهوم مصلحت‌اندیشی مشتمل بر حق انتخاب بین گزینه‌های مختلف و موجودی است که هر کدام از آن‌ها می‌توانند دارای مزایا و معایبی باشند. مصلحت‌اندیشی کنترل نشده و مطلق شری است که باید در بیشتر موارد از آن دوری شود. هدف از طرح مصلحت به حداکثر رساندن مزایا و به حداقل رساندن معایب است (۲۴). در برخی از تصمیم‌های اداری شورای نگهبان در سال‌های اخیر در برابر افکار عمومی یا سکوت اختیار شده یا آنکه مسئله مصلحت عمومی برای عدم شفاف‌سازی مطرح شده است.

یکی از مزایای اخذ تصمیم بر مبنای مصلحت انعطاف‌پذیری است و موجب می‌شود که مزایای هر تصمیم انتزاعی مورد توجه خاص قرار گیرد. همچنین باعث می‌شود تصمیم‌های شورای نگهبان به صورت مؤثرتری اجرائی گردند زیرا این نهاد مجاز است تا از روش‌های آزموده‌شده‌ای که اجرای آن‌ها راحت‌تر است استفاده نمایند. مصلحت‌اندیشی در اخذ تصمیم سبب می‌گردد که شهروندان بیشتر تحت نظارت شورای نگهبان قرار گیرند به‌ویژه در شرایطی که این نهاد ملزم به ارائه دلایل اتخاذ تصمیم‌های خود به عموم مردم نیست.

موارد زیر را می‌توان از جمله مؤلفه‌های غیرعقلایی بودن تصمیم توسط شورای نگهبان قلمداد کرد: (۱) زمانی که شورای نگهبان از بذل توجه واقعی، مناسب و مبتنی بر واقعیت قصور کرده باشد. (۲) زمانی که شورای نگهبان تصمیم را بر اساس اشتباه اتخاذ کرده باشد به گونه‌ای که حقایق مذکور نقش مهمی در ماهیت تصمیم داشته باشند. (۳) زمانی که آثار تصمیم اتخاذشده توسط شورای نگهبان بسیار سختگیرانه و غیرمنطقی بوده باشد. (۴) زمانی که تصمیم اتخاذشده توسط

قابل توجهی از تمایزی است که بین دو مفهوم قانونی بودن و ارجح بودن وجود دارد.

«اسپیگلمن» چنین نوشته است: «قابل قبول است که در برخی موارد بین پیامدهای یک تصمیم یا یک عمل با آنچه که از ابتدا به عنوان هدف توسط سیاست‌گذار در نظر گرفته شده است، تناسبی وجود داشته داشت و این موارد مصداق موارد ونزبری باشند. به هر روی، خواهان از مفهوم تناسب به عنوان یکی از دلایل جدید و مجزا برای درخواست انجام نظارت قضایی استفاده می‌کند» (۲۴).

تناسب هنوز به عنوان یکی از دلایل مستقل «نظارت قضایی» تصمیم‌های دولتی مورد قبول قرار نگرفته است هر چند که طرفداران بسیار زیادی دارد. مفهوم تناسب امری بیش از اجازه دادگاه برای بررسی تصمیم‌های دولتی و احياناً قراردادن آن‌ها در حیطه موارد ونزبری است. منظور از ونزبری غیرعقلایی بودن است که به موجب آن تصمیم‌گیرنده مرتکب اخذ تصمیمی خواهد شد که هیچ مقام اداری آن را نمی‌پذیرد (۲۷). این امر موردی نیست که در توسعه و تدوین حقوق اداری بدان توجه شده باشد و در مورد اینکه اصلاً باید بدان توجه شود تردید وجود دارد.

در هر جامعه سیاسی احتمال بروز تعارض میان رعایت حقوق فردی مردم با حفظ منفعت عمومی جامعه وجود دارد. آزادی مطلق و بی‌قید و شرط افراد می‌تواند برای تداوم حیات جمعی کشور خطرآفرین باشد و از دیگر سو، ایجاد محدودیت‌های فراوان بر دامنه حقوق و آزادی‌های فردی به بهانه حفظ مصالح جمعی از جمله نظم و امنیت عمومی قابل دفاع نیست. در نتیجه دولت‌ها و مقام‌های عمومی بایستی درصدد یافتن روش مناسبی برای حل این تعارض به گونه‌ای باشند که تا حد ممکن هیچ‌یک از این دو را به طور کامل نادیده نگیریم. روشی که امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی برای به ویژه در دادگاه اروپایی حقوق بشر به عنوان راه‌حل تعارض میان منافع فردی و جمعی به کار گرفته می‌شود، اعمال اصل تناسب می‌باشد.

عرصه قانون‌گذاری نیز همواره تجلی‌گاه ظهور تعارض میان دفاع از حقوق فردی افراد ملت و ضرورت حفظ و پیشبرد

اول اینکه اصل تناسب محتملاً برای آگاهی از تعادلی که تصمیم‌گیرنده در بررسی منافع و حقوق به آن دست یافته است نیازمند مداخله یک دادگاه است و دادگاه علاوه بر مشخص کردن این تعادل باید مشخص کند که آیا تصمیم مذکور در طیف تصمیم‌های معقول و منطقی قرار می‌گیرد یا خیر. در نظام حقوقی ایران در خصوص تصمیم‌های اداری شورای نگهبان هیچ‌گونه شفافیتی وجود ندارد و خروج از نظارت‌پذیری شورای نگهبان از صلاحیت دیوان مصداق نبود نظارت جامع بر این نهاد می‌باشد. دوم، آزمون تناسب ممکن است فراتر از دلایل سنتی انجام بررسی عمل کند به گونه‌ای که ممکن است نیازمند توجه به وزن منافع و ملاحظه‌های مرتبط باشیم زیرا بررسی بیشتر به مسائل شکلی اخذ تصمیم ناظر است و تناسب محتوای آن را مدنظر قرار می‌دهد. اما گستره بررسی نیز مهم است یعنی باید دید بررسی به مسائل شکلی محدود می‌شود یا در خصوص محتوای تصمیم نیز موضوعیت دارد. این مسئله به موجب دو شرط تضمین می‌شود:

الف. محدود نمودن حقوق در یک جامعه دموکرات امری لازم و ضروری باشد به گونه‌ای که به دلیل محقق نمودن نیازهای اجتماعی ضروری بوده یا اینکه مداخله به معنای واقعی در جهت برآوردن اهداف قانونی لازم و ضروری باشد (۲۳). در واقع منظور آن است که حق و آزادی نامحدود به نوبه خود می‌توانند به خود حق و آزادی لطمه وارد نمایند. پس هیچ‌گونه اخذ تصمیم اداری در شورای نگهبان نباید بر خلاف قانون و اهداف اجتماعی باشد. مورد اول با ملاک‌هایی توسط واضع قانون قابل تشخیص است اما ملاک دوم تا اندازه‌ای می‌تواند قابل تفسیر باشد.

ب. تناسب به عنوان یکی از دلایل مستقل انجام «نظارت قضایی» امری سهل و آسان نیست. این مسئله ممکن است منجر به دخالت دادگاه‌ها در مواردی شوند که در حوزه «نظارت قضایی» قرار نمی‌گیرند (۱۰). اعمال مفهوم تناسب به عنوان یکی از دلایل مستقل انجام «نظارت قضایی» و بررسی مزایای تصمیم‌های اتخاذشده توسط اشخاص، مستلزم عدول

«سوءنیت مقامات دولتی به صورت عامدانه و خودخواسته امری نادر است و اگر بتوان چنین موردی را هم مشاهده نمود معمولاً به دلیل وقوع اشتباه‌هایی است که محصول بی‌توجهی و سوءتفاهم هستند. در این صورت دادگاه‌ها مقام‌های خاطی را به دلیل اقدام‌های نامناسب یا عمل بر اساس موارد ناصحیح به سوءنیت محکوم می‌کنند (۲۳)». در خصوص شورای نگهبان مشکل زمانی بروز می‌کند که تصمیمی وجوه سیاسی نیز به خود گرفته و یا ممکن است سوءتعبیرهایی از آن شود. بنابراین لحاظ اصل بی‌طرفی در اتخاذ تصمیم‌های اداری و با نظارت پیشینی قاطع بر مقام یا مقامات اداری از ضروریاتی است که باید مدنظر قرار گیرد.

این موضوع بیانگر این است که قدرت‌های تفویض‌شده باید به صورت منطقی اعمال شده و با حسن‌نیت در انجام وظایف همراه باشند. در این جا حسن‌نیت تنها به معنای «در راستای برآوردن اهداف قانونی» است و بر خلاف آن چه که از انشای کلمات برمی‌آید هیچ‌گونه ملاحظه مرتبط با اخلاق و اخلاقیات در این جا صدق نمی‌کنند.

درست است که مصلحت‌اندیشی باید با تعقل صورت گیرد اما این به چه معناست؟ حقوق‌دانانی که با عبارت‌ها و ساختار آن‌ها آشنایی دارند معمولاً از واژه نامعقول در توصیف مصلحت‌اندیشی قانونی در وجه جامع آن استفاده می‌کنند. این واژه، به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بیشتر مواقع به عنوان توصیف مواردی کاربرد دارد که با معنای آن‌ها هم‌خوانی ندارد. به عنوان مثال، شخصی که دارای قدرت مصلحت‌اندیشی است باید در راستای قانون عمل کند و باید توجه خود را معطوف به نکته‌هایی کند که موظف به رعایت آن‌هاست. اگر از عمل به این قوانین سرباز زند، به عنوان نتیجه می‌توان گفت در اغلب اوقات به صورت نامعقول عمل کرده است. همچنین، ممکن است امری آنقدر بی‌معنی و بی‌ربط باشد که هیچ فرد معقولی نتواند آن را در حوزه صلاحیت یک مقام دولتی تصور کند (۵).

سوءنیت به عنوان یکی از دلایل مستقل برای انجام «بررسی قضایی» کمتر محلی از اعراب دارد و هرگونه کوششی در راستای توجیه این مسئله تنها منجر به کمرنگ نمودن دلایل

مصلح عمومی جامعه بوده است. چالش قانون‌گذار بایستی در جهت ایجاد سازگاری میان این دو به نحوی باشد که در صورت نیاز به محدودسازی حق‌ها، مردم این محدودیت را برای منافع جامعه خویش ضروری بدانند و دلایل توجیهی قابل قبولی برای آن بیابند. شورای نگهبان نیز به عنوان حافظ قانون اساسی بایستی بر این امر نظارت کند که اگر محدودیتی بر حقوق و آزادی‌های مشروع اشخاص وارد شده است، این محدودیت برای تحقق مصلحت عمومی جامعه متناسب و ضروری بوده و به میزان متناسب با آن هدف اعمال شده است. در نتیجه از تصویب قوانینی که این سازگاری و تناسب را رعایت نکرده‌اند ممانعت به عمل آورد. اصل تناسب به عنوان یکی از اصول کلی حقوق عمومی نقش مهمی در صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد در کنار توجه به منفعت عمومی جامعه‌داران می‌باشد. شورای نگهبان قانون اساسی نیز به عنوان دادرس اساسی در کشور بایستی توجه به برقراری این تناسب را در قوانین و مقررات مختلف مورد ارزیابی قرار دهد تا در آنها به مقامات عمومی اجازه داده نشود که با دستاویز قرار دادن منافع ملی در جهت محدودسازی و کاهش حقوق و آزادی‌های فردی اقدام کنند. بی‌اعتباری مصوبات مجلس شورای اسلامی بدون تأیید اعضای شورای نگهبان نیز بیانگر اهمیت بالای اظهارنظرهای این شورا در اجرایی شدن قوانین مختلف است.

۵-۹-۵. منع رفتار مبتنی بر سوءنیت

مسلم است که مسئولین و مقام‌های اجرائی وظیفه دارند که قدرت‌های تفویض‌شده را با نیک‌اندیشی و در جهت برآوردن منافع عموم مورد استفاده قرار دهند. اگرچه تشخیص و تمایز عناصر مرتبط با سوءنیت در تصمیم‌های اتخاذشده امری مشکل است، می‌توان آن را به نوعی به نبود نیک‌اندیشی و نیت خیر تصمیم‌گیرنده تعبیر نمود. زمانی که بر مبنای اصل مترقی حاکمیت قانون دستگاه‌های اداری شکل می‌گیرند، هیچ توجیهی برای خروج از این دایره برای هیچ نهادی از جمله شورای نگهبان وجود ندارد.

آموزه‌های حقوق اداری فرانسه، در خصوص اعمال همه استدلال‌های پذیرفته شده در نظام حقوقی کامن‌لا و استفاده از آن در خصوص نهاد شورای نگهبان تردیدهای جدی وجود دارد. اما به نظر می‌رسد مبانی تحلیلی موضوع، یعنی آنجا که عقلانیت نظام کامن‌لا مدنظر است می‌توان استدلال‌هایی را مبنی بر نظارت‌پذیری شورای نگهبان قبول نمود. در مجموع در مورد شورای نگهبان چرایی نظارت‌ناپذیری قضایی این نهاد در قانون اساسی یا در رویه قضایی مورد بحث و استدلال واقع نشده است.

از حیث مبنایی، اصل حاکمیت قانون اقتضاء دارد همه نهادها و مقامات در شمول دایره قانون قرار گیرند. قانون با مؤلفه‌ای عدالت و انصاف چنین الزام عمومی را در عرصه زمامداری بهینه به وجود می‌آورد؛ در غیر این صورت تبعیت از هر قانونی نمی‌تواند مبین شکل‌گیری نهادهای اداری منصف و بی‌طرف در عرصه اجرای قانون باشد. اصل تفکیک قوا نیز که ضامن جلوگیری از قدرت گرفتن یک نهاد در حکمرانی است و ممنوعیت سوءاستفاده از قدرت را تجویز می‌کند، تأکید مجددی بر نظارت‌پذیر بودن شورای نگهبان می‌باشد. البته حاکمیت قانون با معیارهای شکلی مدنظر نیست؛ بلکه منظور حاکمیت استانداردهای ماهوی قانون می‌باشد.

اصل تفکیک قوا که ضامن سلامت جامعه و جلوگیری از تمرکز قدرت و اجرای فارغ از نظارت آن است نیز توجیه دیگری بر ضرورت نظارت‌پذیری شورای نگهبان است. بر اساس اصل مترقی تفکیک قوا، قدرت باید به وسیله قدرت متوقف گردد و یکی از ارکان و عناصر بنیادین مرتبط با توقف قدرت، جلوگیری از انحصارگرایی و تجمع قدرت لجام گسیخته در دست یک نهاد است. در صورتی که نهاد بدون ناظر در سیستم تقنینی قرار گیرد و قدرت آن به وسیله هیچ نهادی تحت کنترل نباشد عواقب خطرناکی در پی خواهد داشت.

اصل انتظار مشروع نیز ایجاب می‌کند که بتوان مصوبات و تصمیم‌های این نهاد را تحت نظارت قرار داد. انتظار بر حق و مشروع آن است که شورای نگهبان در پرتو پای‌بندی به اصل الزام به بیان دلایل، اعمال نظارت بر خویش را مورد قبول قرار دهد.

دیگری می‌شود که پیش‌تر به عنوان دلایل قابل قبول ذکر شدند. مثال‌های اندکی وجود دارند که نشان‌دهنده ارتباط عرفی بین نامعقول بودن و اهداف نامناسب هستند (۲۲). عواقب ناشی از یک تصمیم محتملاً تحت تأثیر سوءنیت تصمیم‌گیرنده قرار خواهند گرفت. نامعقول بودن یا نابخردی در یک تصمیم نتیجه سوءنیت تصمیم‌گیرنده است، اما عکس این موضوع همیشه درست نیست. به این معنا که تصمیم نامعقول ممکن است با حسن‌نیت اتخاذ شده و سوءنیت تنها به دلیل اشتباه و سوءتفاهم ایجاد شده باشد. در نتیجه، در حالی که دو مفهوم معقول بودن و سوءنیت آنقدرها هم دارای همپوشانی نیستند، وجود مواردی دال بر نامعقول بودن به ما کمک چندانی در تشخیص سوءنیت تصمیم‌گیرنده نمی‌کند. زمانی که تصمیمی به صورت آشکارا غیرمنطقی است، انجام «بررسی قضایی» مجاز است بدون توجه به این مسئله که حسن‌نیت یا سوءنیت وجود داشته است. زمانی که تصمیمی برخاسته از سوءنیت یا لحاظ نمودن مؤلفه‌های غیرمرتبط است، الزاماً نمی‌توان انتظار داشت که نامعقول باشد. در نتیجه، لحاظ نمودن سوءنیت در طیف عوامل منجر به «بررسی قضایی» امری محتمل است.

۶. نتیجه‌گیری

از جمله مولفه‌های مهم در هر نظام حقوقی و سیاسی نظارت بر کارکنان، ادارات دولتی و تصمیم‌هایی است که توسط آنها اتخاذ می‌گردد. در این بین با توجه به آنکه شورای نگهبان مصون از نظارت قضایی دیوان عدالت اداری قرار گرفته، در صدد پاسخ به این پرسش بودیم که نظارت‌ناپذیری این نهاد با چه استدلال‌هایی قابل توجیه می‌باشد. فلسفه این مصونیت در مذاکرات وضع قانون و همچنین با منطبق حاکم بر تعهدات و تکالیف دولت در عصر حاضر مبهم است. با توجه به مبانی تعریف شده در نظام حقوقی کامن‌لا، نظارت قضایی بر اعمال اداره با توجیهاتی از قبیل اعمال حاکمیت قانون توسط نهاد قضایی همراه بوده است. بنابراین قضات و دادگاه‌ها به عنوان مجریان قانون، حکومت این مهم را بر عهده داشته‌اند. با توجه به آنکه نظام حقوقی ایران نظامی است استوار یافته بر مبنای

در راستای تحلیل فرضیه پژوهش حاضر باید به این نکته عنایت داشت که، با توجه به ماهیت رومی ژرمنی نظام حقوقی ایران در خصوص اصل قرار دادن نظارت قضایی بر همه دستگاه‌ها تردید وجود دارد. از این رو طبق قانون موضوعه مجلس یعنی قانون دیوان عدالت اداری و اصلاحیه‌های آن تا به امروز، در خصوص هیچ یک از تصمیمات شورای نگهبان نظارت قضایی اعمال نشده است. از طرفی با بررسی مصادیق بایدهنگارانه نظارت بر شورای نگهبان، می‌توان استدلال‌هایی را بر لزوم پذیرش نظارت‌پذیر این دستگاه تئوریزه کرد. به هر روی توصیه مقامات عالی حکومتی از جمله رهبری در ایران که بر استثناء ناپذیر بودن از نظارت و تخصصی شدن نظارت تأکید شاهدهی بر این مدعا است. به باور نگارنده هیچ بخشی از ارکان حکومت نمی‌تواند مصون از اعمال نظارت باشد و اعمال نظارت اصلی است ناظر بر همه تصمیم‌ها؛ که نتایجی نظیر شفافیت، اثربخشی، مسئولیت‌پذیری و کارآمدی خواهد داشت. وقتی دایره کلان حقوق مردم مطرح می‌شود؛ پاسداشت این حقوق با تضمین کرامت انسانی پیونده خورده است. به منظور حفظ کرامت و حیثیت انسان، نمی‌توان نهادهایی را ناظر بر روابط و حقوق آنها و مستثنی از فرآیند نظارت‌پذیری قرار داد.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Vaezi M, Hossaini M. The Judicial Review of the Administrative Justice Court on the Nation's Exigency Council, Experts Parliament and Guardian Council's Regulations. *qjal*. 2018;6(16):229-51. (Persian).
2. Fallahzadeh AM, Nejabatkhah M. Judicial Review to the Administrative Appointments by Administrative Justice Court. *Judicial Law Views Quarterly*. 2014;19(66):125-44. (Persian).
3. Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
4. Spendzharova A, Vachudova MA, Vachudova M. Strategies for Integration in the EU's Pre-Accession Process: Reshaping Party Positions and State Institutions. In: Bruszt L, McDermott G, editors. *Leveling the Playing Field Transnational Regulatory Integration and Development*. Oxford: Oxford University Press; 2014.
5. Hadavand M. Judicial Supervision of Administrative Practices from the Perspective of Good Governance. Tehran: Shahid Beheshti University; 2002. (Persian).
6. Fordham M. *Judicial review handbook*. New York: John Wiley & Sons Incorporated; 1997.
7. Loughlin M. *Foundations of Public Law*, Translated by Rasekh, M. Tehran: Ney; 2009. (Persian).
8. Groves M, Lee H. *Australian administrative law: Fundamentals, principles and doctrines*. Cambridge: Cambridge University Press; 2007.
9. Azandariani A, Sardasht J. Unsupervised judicial actions of the government. *Public Law Knowledge Quarterly* 2013;5(1):21-41. (Persian).
10. Amini S. *Jurisdiction of the General Board of the Court of Administrative Justice on the Rule of Law of Government Acts*. Tehran: University of Tehran; 2014. (Persian).
11. Mahmoudi J. *Comparative Administrative Law (Judicial Supervision of Government Regulations in England and France)*. Tehran: Jangal Publishing; 2005. (Persian).
12. Mashhadi A. *Law on the Organization and Procedure of the Court of Administrative Justice in the current legal order*. Tehran: Khorsandi Publishing; 2016. (Persian).
13. Malabigi G. *Jurisdiction and Procedure of the Court of Administrative Justice*. Tehran: Jangal Publishing; 2019. (Persian).
14. Motameni Tabatabaei M. *Public freedoms and human rights*. Tehran: Tehran University Publications; 2003. (Persian).
15. Bix B. *A Dictionary of Legal Theory*, Translated by Rasekh, M. Tehran: Ney; 2010. (Persian).
16. Langroudi M. *Legal Terminology*. Tehran: Ganj-e-Danesh; 2006. (Persian).
17. Zarei M. The process of democratization, accountability and government management. *Journal of Qom Higher Education Complex*. 2001;9(1):122-57. (Persian).
18. Hashemi M. *Constitutional Rights of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Mizan Publishing; 2017. (Persian).
19. Pierlu A. *Public law*, Translated by Ghazi, A. Tehran: Dadgostar Publishing; 1997. (Persian).
20. Mahmoudi J. *Analytical Review of Judicial Oversight of Administration in Iranian Law*. Tehran: University of Tehran; 2001. (Persian).
21. Zarei M, Behnia M. Reflections on the Possibility of Applying the Principle of Legitimate Expectation in the Court of Administrative Justice. *Rahbard Magazine*. 2011;61(20):153-89. (Persian).
22. Behnia M. *Legitimate Expectations*. Qom: Qom Campus University; 2007. (Persian).
23. Wade H, Forsyth C. *Administrative law*. Oxford: Oxford University Press; 2004.
24. Zarei M, Shojaeian K. The Principle of Irrationality in Administrative Law and Its Reflection in the Judgments of the Court of Administrative Justice. *Quarterly Journal of Public Law Research*. 2014;45(1):105-30. (Persian).
25. Hadavand M, Mashhadi A. *Principles of Administrative Law in the Light of the Court of Administrative Justice*. Tehran: Khorsandi; 2010. (Persian).
26. Waldron J. *the concept of rule of law*. New York: New York University School of Law; 2008.
27. Shojaeian K. The principle of irrationality in terms of judicial oversight in the Australian legal system. *Rai Quarterly*. 2015;10(1):118-36. (Persian).

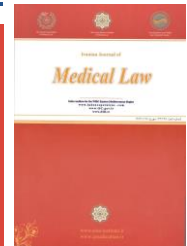


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Judicial oversight of the Guardian Council by the Court of Administrative Justice

Mohammad Sadegh Rafiee¹, Seyed Mohammad Sadegh Ahmadi^{2*}

1. PhD Student, Department of Public Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 30 August 2021

Accepted: 3 November 2021

Published online: 17 January 2022

Keywords:

Additional litigation

Judgment

Trial

* Corresponding Author:

Seyed Mohammad Sadegh Ahmadi

Address: Department of Public Law,
Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic
Azad University, Isfahan, Iran.

Postal Code: 39998-81551

Telephone: 31-35354001

Email: sms_ahmadi@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: One of the components of human rights for any political system is the guarantee of human dignity. In the meantime, protecting citizenship rights by modifying the power and responsibility of government officials is required; Various types of oversight mechanisms, is appraised by the law. In the German- Roman legal systems, the Supreme Administrative Court is responsible for "judicial oversight" of state decisions.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: This has also been the case in the Iranian legal system, however some institutions, such as the Guardian Council, are exempt from the jurisdiction Court of Administrative Justice. Based on the court of administrative justice, filing a lawsuit against the guardian council's decisions is not possible; But any subject matter has a legal interpretation; the reasons for the uncontrollability of the Guardian Council need to be clarified.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The rule of law, the principle of separation of powers, the principle of legitimate expectation justifies the need for the oversight of the Guardian Council. Preventing the abuse of power, judicial error, and making unreasonable decisions, as well as adherence to the principle of proportionality are the factors that make the oversight of the guardian council a requirement.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Rafiee MS, Ahmadi SMS. Judicial oversight of the Guardian Council by the Court of Administrative Justice. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.